

تورم همان مالیات غیرمستقیم است!

پدیدآورنده (ها) : کیانی، منوچهر
علوم سیاسی :: گزارش :: مرداد 1378 - شماره 102
از 50 تا 55
آدرس ثابت : https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/471023

تورم همان مالیات غیر مستقیم است!

نوشته دکتر منوچهر کیانی

«تورم برای حکام دارای جاذبه‌ای اجتناب‌ناپذیر است، چراکه مالیاتی است مخفی که در ابتدا بی دردسر و حتی خوشایند جلوه می‌کند و بالاتر از همه، مالیاتی است که بدون وضع قانونی می‌توان اخذ کرد. این مالیات تمام عیاری است که بی‌سر و صدا دریافت می‌شود.» *میلتون فریدمن*

به نقل از کتاب «اندیشه‌های اقتصادی میلتون فریدمن»

تالیف ایمون باتلر - ترجمه فریدون تفضلی

***

منظور فریدمن فقط حکام و دولتمردان کشورهای جهان سوم و در حال توسعه نیست، چرا که کشورهای صنعتی پیشرفته نیز جنگ اول و دوم جهانی را تا حدود زیادی با چاپ و نشر اسکناس تامین مالی کردند و از طریق ایجاد تورم، بار مالی هزینه‌های سنگین جنگ را به دوش مردم خود انتقال دادند.

حالا در کشورهای صنعتی که ثبات قیمت‌ها اولویت ویژه‌ای دارد، و حتی بیش از اشتغال کامل بدان اهمیت می‌دهند، با رعایت انضباط پولی شدید، نقدینگی در اقتصاد ملی دچار نوسانات غیر منتظره نمی‌شود و میزان افزایش آن منوط به رشد اقتصادی و توسعه تجارت داخلی است.

اما برعکس، همانطور که فریدمن گفته است، تامین مالی مخارج نسبتاً زیاد دولت در کشورهای جهان سوم از طریق کسر بودجه و سپس استقراض از سیستم بانکی (بانک مرکزی) و در نهایت چاپ اسکناس - بدون رعایت پشتوانه و سایر عوامل - توسط این بانک، فوق‌العاده ساده، آسان و فریبنده است. و از آنجا که هیچ انضباط پولی در کار نیست، و هیچ بازخواست و اعتراض انجام نمی‌شود، این گونه کشورها تا حد ممکن، و تا آنجا که دیگر نمی‌توان بیشتر به پیش رفت، هزینه‌های دولتی را با کسر بودجه تامین می‌کنند و از طریق ایجاد تورم، بار مالی این فشار را به مردم، یعنی مصرف کنندگان که توده‌های فقیر را تشکیل می‌دهند، منتقل می‌کنند.

در این گونه کشورها به چند دلیل، گرفتن مالیات مستقیم، یعنی مالیات بردرآمد از شرکت‌ها، اشخاص، دارایی و ثروت آسان و ممکن نیست، نخست آن‌که دستگاه وصول مالیات‌ها قدرت و توانایی لازم را برای اخذ این قبیل مالیات‌ها ندارد. دیگر آن که دارایی و ثروت، و به دنبال آن درآمد، متعلق به افرادی است که وابسته به هیأت حاکمه و زمامداران کشور هستند و اینان خود را معاف از پرداخت مالیات می‌دانند. اینان حاکم و دولتمدار شده‌اند که تا می‌توانند از هر راهی ثروت بیندوزند و مال و منال جمع کنند. حالا بیایند و مالیات بپردازند؟!!

از آنجا که ارقام محرمانه است و میزان ثروت و دارایی دولتمردان در کشورهای جهان سوم معلوم و مشخص نیست، نمی‌توان میزان بدهی آنان را معین کرد، اما شایع است که یا این افراد اصلاً مالیاتی پرداخت نمی‌کنند (مانند صدام حسین و فرزندانش، سلطان برونئی و برادرانش، سوهارتو و خانواده‌اش و دیگران)، و یا میلیون‌ها و گاهی میلیاردها تومان بدهی انباشته شده مالیاتی دارند که البته هیچگاه پرداخت نخواهند کرد!

از این رو منابع درآمد دولت در این کشورها محدود می‌شود به:

- مالیات‌های غیرمستقیم

- کسر بودجه، یعنی چاپ و نشر اسکناس

- درآمد حاصل از استخراج و فروش یک ماده معدنی، نظیر مس، نفت، ذغال سنگ و غیره... (یعنی فروش ثروت و سرمایه‌ای که متعلق به نسل‌های آینده نیز هست).

در کشورهای صنعتی حدود نود درصد درآمد دولت از محل وصول مالیات‌ها تامین می‌شود، و بیشترین سهم در این میان به مالیات‌های مستقیم، یعنی مالیات بر دستمزد، حقوق و درآمد افراد و شرکت‌ها مربوط است.

در کشورهای درحال توسعه، نظیر ایران، حدود بیست و پنج تا سی درصد درآمد دولت را مالیات‌ها تشکیل می‌دهد و از این مقدار، باز بیشترین سهم به مالیات‌های غیرمستقیم، نظیر عوارض و حقوق گمرکی، مالیات بر مصرف و فروش و غیره مربوط است.

مالیات‌های غیرمستقیم مالیات‌هایی است که از درآمد مؤدی یا ثروت وی اخذ نمی‌شود، بلکه به طور غیرمستقیم، و در نهایت به مصرف کننده منتقل می‌شود. مثلاً عوارض و حقوق گمرکی یک نوع مالیات غیرمستقیم است. حال تاجروارد کننده، حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی را هرقدر باشد، می‌پردازد و بر قیمت جنس وارداتی می‌افزاید و آن را به مغازه‌دار می‌فروشد، مغازه‌دار هم پس از افزودن مبلغی بابت اجاره، سرمایه و سود، جنس وارد شده را به مصرف کننده می‌فروشد. سپس در نهایت این مصرف کننده است که عوارض و حقوق گمرکی را می‌پردازد. حال هرقدر بر میزان مالیات‌های غیرمستقیم افزوده شود، به همان نسبت، و گاهی حتی بیشتر، به مصرف کنندگان فشار وارد می‌شود.

همین حالت نیز با تامین مالی بودجه دولت از طریق کسر بودجه، یعنی چاپ و نشر اسکناس وجود دارد. اگر نشر اسکناس از حد معینی بگذرد باعث تورم می‌شود و هرقدر کسری بودجه و چاپ اسکناس بیشتر باشد، به همان نسبت تورم و گرانی به وجود خواهد آمد.

شیوهٔ پرکردن سوراخ کسری بودجه!

متأسفانه بانک مرکزی وسازمان برنامه و بودجه ایران برخلاف وظیفه‌ای که قانون برعهده آن‌ها گذاشته تا ارقام مربوط به کسر بودجه، و یا سایر ارقام مربوط به اقتصاد کلان را منتشر کنند، اصلا رقمی منتشر نمی‌کنند. کارشناسان سازمان برنامه و بودجه به قدری در به هم ریختن ارقام بودجه در لایحه بودجه از خود مهارت نشان می‌دهند، که به سختی می‌توان پی به حقیقت ارقام برد! مثلا در یک جا فروش ارز را جزء فروش کالا و خدمات دولت تحت عنوان «**سایر درآمدها**» ذکر می‌کنند و در صفحه بعد این دو رقم را از هم جدا کرده و مجزا می‌آورند! یا با وجودی که هر ساله بودجه کشور میلیاردها تومان کسری دارد، در هیچ جای بودجه، مبلغ کسری واقعی را نمی‌توان دید. و یا استقراض از خارج نه

علاوه بر فشاری که تورم از طریق افزایش قیمت‌ها به مردم وارد می‌کند، دولت هم سعی دارد از آنجا که نمی‌تواند مالیات‌های مستقیم را افزایش دهد، هرجا که بتواند مردم را «سرکیسه» کند.

در ارقام بودجه مشاهده می‌شود و نه بانک مرکزی بدان اشارتی دارد. فقط رئیس کل بانک گاهی رقمی اعلام می‌کند که به نظر کارشناسان اقتصاد ایران، با واقعیت خیلی متفاوت است.

معهذا، ارقام مربوط به نقدینگی که گه‌گاه توسط مسؤولین اعلام می‌شود، و نشان از افزایش مرتب در چند سال گذشته، به خصوص پس از شروع سیاست تعدیل اقتصادی در سال ۱۳۶۸، دارد و در حال حاضر بالغ بر مبلغ پانزده هزار میلیارد تومان (و یا شاید هم‌بیشتر) است، دلالت بر توسعه حجم پول کشور از طریق چاپ و نشر اسکناس بدون پشتوانه، به طور دلخواه به منظور پرکردن سوراخ کسری بودجه دولت را دارد.

میزان کسری بودجه در چند سال گذشته رابطه مستقیمی با درآمد نفت داشته است. اگر درآمد دولت بالا بود، میزان کسری بودجه کمتر، و اگر قیمت نفت سقوط کرده و درآمدحاصل از فروش نفت به نصف رسیده، آنگاه به همان نسبت، و شاید هم به نسبت بیشتری، کسر بودجه به وجود آمده است.

کارشناسان دولتی، میزان کسر بودجه سالانه را در طول چند سال گذشته بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ میلیارد تومان اعلام کرده‌اند، اما رقم کسر بودجه در بعضی سال‌ها باید خیلی بیش از دو هزار میلیارد تومان باشد.

عدم اعمال انضباط پولی از طرف مسؤولین بانک مرکزی و چاپ و نشر بی‌پروای اسکناس موجب شد که بانک مرکزی ایران از عهده

بالاترین، مهمترین و اولیه‌ترین «وظیفه وجودی» خود که در قانون معین شده است، یعنی «**حفظ ارزش ریال در داخل و خارج**» برنیاید. قیمت دلار که زمان انقلاب هفت تومان بود، حالا به هشتصد تا هزار تومان رسیده، و قیمت یک اتومبیل پیکان که چهل هزار تومان بود به بیش از پنج میلیون تومان رسیده است.

به طوری که ارقام مربوط به تورم نشان می‌دهند، بهای کالاها و خدمات مصرفی به طور متوسط از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷ جمعاً ۶۴۵/۶ درصد افزایش داشته است. یعنی در عرض هشت سال قیمت متوسط کالاها و خدمات شهری شش و نیم برابر شده است! البته باید در نظر داشت که این ارقام «**آرایش شده**»، «**متوسط**» و مربوط به گروه خاصی از کالا وخدمات است!

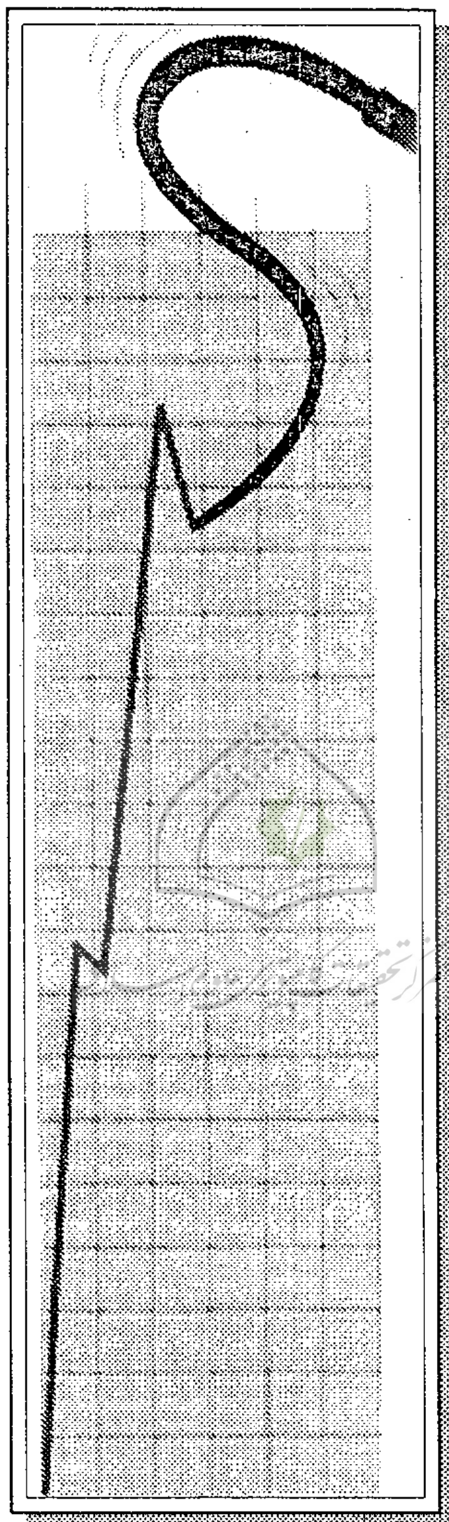
میزان تورم بلاشک خیلی بیشتر است و باید برای قشرهای مردم با درآمدهای مختلف، سبدهایی با کالاهای گوناگون محاسبه کرد.

جدول زیر بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری را، براساس ارقام رسمی، و منتشر شده از سوی سازمان‌های دولتی نشان می‌دهد.

۱۰۰ = ۱۳۶۹

سال	تغییر شاخص	درصد تغییر
۱۳۶۹	۱۰۰	۹
۱۳۷۰	۱۲۰/۷	۲۰/۷
۱۳۷۱	۱۵۰/۱	۲۴/۴
۱۳۷۲	۱۸۴/۴	۲۲/۹
۱۳۷۳	۲۴۹/۳	۳۵/۲
۱۳۷۴	۳۷۲/۴	۴۹/۴
۱۳۷۵	۴۵۸/۸	۲۳/۲
۱۳۷۶	۵۳۸/۲	۱۷/۳
۱۳۷۷	۶۴۵/۶	۲۰/-

به هرحال با توجه به این که درآمدهای توده‌های مردم کشور به نسبت افزایش تورم، ازدیاد نیافته و حتی تغییر این دو متغیر قابل مقایسه با یکدیگر نیست، نتیجتاً توده مردم (شاید هشتاد درصد شهر و روستانشینان) به زیر خط فقر کشیده شده‌اند و متأسفانه این روند «تفقیر» (فقیرشدن و یا فقیرکردن) ادامه دارد.



علاوه بر فشاری که تورم از طریق افزایش قیمت‌ها به مردم وارد می‌کند، دولت هم سعی دارد، از آنجا که نمی‌تواند مالیات‌های مستقیم را افزایش دهد، هرجا که بتواند مردم را «سرکیسه» کند و یا اگر «پری» بربدن ملت دیده آن را هم بکند!! تا هزینه‌های سنگین و بی‌حساب دستگاه‌های خود را تامین کند و اقتصاد بدون کارآیی خود را با تزریق سوبسید و وام حفظ کند.

ارقام قانون بودجه سالانه، این تلاش کارگزاران مالی دولت را به خوبی نشان می‌دهد. نسبت فروش کالا و خدمات دولت به کل درآمدهای عمومی از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ سالانه به طور متوسط حدود ۳۲ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر از رقمی بیش از ۸۳۶ میلیارد تومان به رقم بیش از ۲/۳ هزار میلیارد تومان رسیده است. (جدول زیر)

درآمد حاصل از خدمات و فروش کالا توسط دولت

به میلیون تومان

سال	مبلغ	درصدافزایش
۱۳۷۴	۸۶۳ ۷۲۴	—
۱۳۷۵	۱ ۵۷۲ ۶۳۷	۸۲
۱۳۷۶	۱ ۶۵۴ ۸۸۳	۵
۱۳۷۷	۱ ۸۷۱ ۰۲۲	۱۳
۱۳۷۸ (برآورد)	۲ ۳۷۱ ۲۵۰	۲۷

مأخذ: لایحه بودجه سال ۱۳۷۸

جالب توجه، افزایش جرائم رانندگی در شهرها (از جمله تهران) و جاده‌ها است. میزان وصولی این جرائم از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۷۸ (برآورد) در داخل شهرها نزدیک به چهار برابر، در خارج شهرها و درتهران قریب دو برابر و نیم افزایش نشان می‌دهد.

برآورد می‌شود مردم تهران که در سال گذشته بیش از ۵ میلیارد تومان بابت جرائم پرداخت کرده‌اند، در سال جاری باید ۷ میلیارد تومان بپردازند. (جدول زیر)

افزایش جرائم رانندگی

سال	داخل شهرها	خارج شهرها	تهران
۱۳۷۴	۲۶۵۰	۳۸۲۰	۲۹۸۱
۱۳۷۵	۲۸۶۰	۴۱۸۰	۳۳۰۰
۱۳۷۶	۴۱۸۸	۶۹۰۰	۵۰۰۰
۱۳۷۷	۴۷۲۵	۶۳۰۰	۵۲۵۰
۱۳۷۸ (برآورد)	۱۰۰۰۰	۹۰۰۰	۷۰۰۰

مأخذ: لوایح بودجه سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸

همچنین مردم سایر شهرها که در سال قبل ۴/۷ میلیارد تومان جریمه شدند، باید خود را آماده پرداخت جریمه‌های بیشتری کنند، زیرا ماموران راهنمایی و رانندگی قصد دارند در سال جاری ۱۰ میلیارد تومان از آنان بگیرند.

در همه جای دنیا از تخلفات رانندگی جریمه اخذ می‌شود، در تمامی کشورهای صنعتی و پیشرفته، افراد خاطی را نه فقط جریمه می‌کنند، بلکه گواهینامه هایشان را برای مدتی بازپس می‌گیرند و حتی آنان را به زندان می‌افکنند، اما در هیچ یک از این کشورها، رانندگان را جریمه نمی‌کنند تا به منابع مالی دست یابند و کسری بودجه را تامین کنند!

مصداق عدالت مالیاتی!

مثال دیگر «تلفن همراه» یا «موبایل» است. در تمام کشورهای اروپایی مبلغ ناچیزی برای عقد قرارداد از متقاضی می‌گیرند، حتی در خیلی موارد خریدار یک سکه سیاه هم نمی‌پردازد. قیمت هر پالس تلفن همراه و ثابت فرق ندارد. اما در اینجا، اداره مخابرات اول مبلغ کلانی می‌گیرد، ثبت نام می‌کند، بعد از شش ماه یا یکسال باز مبلغی می‌گیرد تا تلفن را تحویل دهد، تازه قیمت تلفن کردن با این «موبایل» با سایر تلفن‌ها متفاوت است. شرکت فخیمه مخابرات پس از بررسی‌های علمی (!) با رعایت «**عدالت اجتماعی**» به این نتیجه رسیده است که در سال جاری هر پالس تلفن ثابت را از ۲۶ ریال به ۳۲ ریال (**۲۳ درصد افزایش**) ،ثابت به همراه و یا بالعکس را از ۲۰۰ ریال به ۲۵۸ ریال (**۲۹ درصد افزایش**) و همراه به همراه را از ۲۵۰ به ۳۲۰ ریال (**۲۸ درصد افزایش**) ترقی دهد، تا هم اختلاف قیمت بین تلفن‌ها را به بهترین نحو مراعات کرده باشد و هم مردم بتوانند این افزایش قیمت‌ها را تحمل کنند! و اگر هم نمی‌توانند تحمل کنند و هزینه تلفن بالاست، اقلاً می‌توانند تلفنشان را پس دهند یا بفروشند!

شگفت‌آورتر از این، منطق شرکت مخابرات، استدلال اخذ وصول مالیات چهل درصدی از مکالمات تلفنی مردم با خارج از کشور است! اولاً معلوم نیست شرکت مخابرات طبق چه مجوزی مالیات اخذ می‌کند، چون طبق قانون اخذ مالیات از وظایف قانونی وزارت دارایی است، ثانیاً اگر این فرد که از منزل خود به خارج تلفن می‌کند به یکی از شعب مخابرات برود و در آنجا توسط «اپراتور» با خارج تماس بگیرد از پرداخت چنین مالیاتی معاف است!!

کارشناسان میزان کسری بودجه دولت ایران در چند سال اخیر را سالی بین هزار تا دو هزار میلیارد تومان ذکر کرده‌اند

اگر مبلغی اضافی باید گرفته شود، این مبلغ، حال با هر نامی، باید در اداره مخابرات پرداخت شود که دولت در آنجا هزینه‌هایی متحمل می‌شود!

مع الاسف، منطق، رعایت عدالت و کمک به مردم نیست، استدلال، گرفتن عوارض، مالیات، و پرکردن کیسه خالی دولت است. دولت به جای این که از هزینه‌های خود بکاهد، سازمان‌های اضافی را حذف کند، وزارتخانه‌هایی را که در هیچ کجای دنیا وجود ندارند (نظیر «جهاد سازندگی»، «تعاون» و غیره) را منحل کند، به کار این سازمان عریض و طویل برنامه و بودجه که برنامه‌هایی می‌نویسد که نه قابل اجرا است و نه به آن عمل می‌شود، پایان دهد و صرفه‌جویی را به حداکثر برساند، مرتباً قیمت کالاها و خدمات خود را بالا می‌برد و سبب فقیرتر شدن مردم می‌شود، و از قدرت خرید آنان می‌کاهد، و آنان را بیشتر و بیشتر به زیر خط فقر و تنگدستی می‌کشد.

درعمل، افزایش قیمت و تورم را کارگزاران دولتی در برنامه پنج ساله دوم تعبیه کرده‌اند و در پایان هر سال به جای این که دولت به مردم عیدی بدهد تا بتواند سیورسات عید را فراهم کند، افزایش قیمت‌ها را در سال آینده علنی می‌سازد.

در تبصره ۵۸ لایحه بودجه سال جاری دولت اعلام کرد که از اول سال مالیات بر فروش از کالاها به شرح ذیل دریافت می‌شود:

ـ از هر کیلو فولاد وارداتی ۲۵۰ ریال

ـ از هر کیلو فولاد تولید داخلی ۷۵ ریال

ـ از هر کیلو مس کاتد ۱۵۷ ریال

ـ از هر کیلو مس مفتول، اسلب و بیلت ۵۳۰ ریال

ـ از هر دستگاه خودرو (به جز تاکسی، تاکسی بار، کامیونت، کامیون، مینی‌بوس و اتوبوس) معادل ده درصد قیمت فروش.

ـ از هر خط انشعاب جدید تلفن همراه مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

ـ از هر نخ سیگار وارداتی به جای ۱۰ ریال ۷۰ ریال

ـ از هر شیشه نوشابه ۳۰۰ سی سی به جای ۲۰ ریال ۷۰ ریال

قبل از این دولت خود قیمت تراکتور و کپسول گاز را افزایش داده بود.

به علاوه، در سال جدید قیمت بنزین، نفت، گازوئیل، گاز، برق، آب و تلفن افزایش یافت. هرچند هر یک با درصد متفاوتی.

جالب‌تر از خود افزایش مجدد عوارض خروج از کشور، از هفت هزار تومان به ده هزارتومان برای بار اول در سال و از دوازده هزارتومان به پانزده هزارتومان در نوبتهای بعدی، توجیه این افزایش است:

«به منظور توسعه و بهبود صنعت ایرانگردی و جهانگردی از هر مسافری که عازم خارج است ـ غیر از مسافران سوریه و مکه ـ مبلغ ۳۰ هزار ریال دریافت می‌شود.»

به هنگام تصویب این عوارض هیچ نماینده‌ای برنخاست و سؤال نکرد که توسعه ایرانگردی و جهانگردی چه ربطی به افزایش عوارض خروج از کشور دارد؟

چند سال پیش هم به هنگام افزایش عوارض اتوبان، وزیر وقت راه و ترابری اعلام کرد که با درآمد اضافی حاصل از عوارض در اطراف اتوبان‌ها درختکاری، گلکاری و... خواهد شد. سال‌ها می‌گذرد، حتی یک درخت هم کاشته نشده است!!

وقتی که شهردار معروف سابق تهران در اولین جلسه شورای شهر با افتخار اعلام می‌کند که وی مجموع درآمدهای شهرداری را که در سال ۱۳۶۸، ۶ میلیارد تومان بود در سال ۱۳۷۵ به ۲۳۶ میلیارد رسانده است، هیچ کس از وی سؤال نمی‌کند که این مبلغ هنگفت از چه طریقی تامین شده است؟ از کندن پل جلوی دکانی و سپس پول گرفتن از صاحب مغازه و اجازه نصب پل به وی دادن! از جریمه کردن افرادی که در ساختمانشان تخلفی کرده بودند! از پول گرفتن و اجازه دادن برای برج ساختن در هر محلی! از فروش تراکم! از دادن جواز ساختمان! در هیچ کجای دنیا شهرداری‌ها تراکم و فضا را نمی‌فروشند و به هرکس اجازه نمی‌دهند هرجا دلش خواست برج بسازد. اگر کسی خواست خانه، بلوکی یا مجموعه‌ای بسازد، دولت به او کمک می‌کند، نه این که هنوز شروع نکرده باید مبالغ گزافی بابت دریافت جواز به شهرداری پرداخت کند!

طرز فکر آن شهردار این بود که وی از برج ساز و بساز و بفروش هرقدر بتواند پول بگیرد و بساز و بفروش هم باز به سهم خود هرقدر می‌تواند باید از دیگران پول بگیرد و به هر قیمتی که توانست آپارتمان‌هایش را بفروش رساند!

در سیستم تامین مالی بودجه و هزینه‌های مختلف دولت، مشکل، طرز تفکر نادرست است. دولت به جای این که از هزینه‌ها و ریخت و پاشهای خود بکاهد، دولت به جای این که ادارات عریض و طویل خود را محدود و کوچک کنند، دولت به جای این که با ایجاد بستری قابل اطمینان برای سرمایه‌گذاری، باعث توسعه و رشد اقتصادی شود تا از این راه درآمد خودش افزون گردد، سعی می‌کند از همان درآمد ناچیزی که نصیب مردم می‌شود، مقداری را برداشت کند. این که از صنایع نساجی حداقل چهل و پنج نوع مالیات و عوارض وصول می‌شود، دلالت برآن دارد که هر سازمانی، هر نهادی و هر مؤسسه‌ای می‌کوشد تا از بقایای این نمد، کلاهی برای خود تهیه کند.

دولت ما فکر می‌کند که ملت «گاوی» است که هرچه بیشتر باید آن را دوشید، اما بیش از سیصد سال پیش «ژان باتیست کلبر» وزیر دارایی لویی چهاردهم گفته است:

«اگر می‌خواهید گاوی را بدوشید، اول باید به وی علف بدهید.»

